

توحید خانه

و نقش آن در دوره صفوی

و نقش آن در دوره صفوی

سلیمان حیدری، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ

اشاره

مقام، خلیفه الخلفایی، و تشکیلات آن، از جمله، توحید خانه، در عصر صفوی، همواره با تغییر و تحولاتی همراه بوده است. در این مقاله، ابتدا پس از یک جریان شناسی مختصر از طریقت صوفیه در طول این دوره تاریخی (۱۰۵۰-۱۱۲۵ ه.ق.)، به اصطلاح، توحید خانه، و زمان پیدایش آن اشاره می‌شود و در پایان به مقایسه این اصطلاح با خانقاه، می‌پردازد.

شاه عباس تا آن جا پیش رفت که حتی چند نفر از خلیفه‌ها و صوفیان «قراچه داغ» را به قتل رساند^۱. شاه به اندازه‌ای از قدرت این صوفیان کاست که کارشان از ملازمت و نگاهبانی شاه، به جار و کشی عمارات دولت خانه و درباری و امثال آن رسید^۲. با این وصف، بعد از مرگ شاه عباس، با این اصل که شاه مرشد کامل تابعین است، کاملاً مورد قبول و اعتقاد بود و وزیران و کلیه خلفا، صوفیان، مریدان و تابعان «این خانه ولایت آثار مقدس» را دعوت کردند تا وثیقه جانشین شاه را امضا کنند^۳.

در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم تا اندازه‌ای از حملات شدید علیه صوفیان کاسته و حتی برای این «گذشتگان گوشه نشین و بی‌تعلقان عزلت‌گزین» در زمان عباس دوم، تکیه‌ای ساخته شد^۴. اما با روی کار آمدن شاه سلیمان و پس از آن شاه سلطان حسین و به علت قدرت‌گیری علما، صوفیان مجدداً مورد آزار و اذیت قرار گرفتند تا آن جا که شاه سلطان حسین فعالیت صوفیان را در اصفهان متوقف کرد^۵.

قبل از تأسیس دولت صفوی، تشکیلات کاملاً منسجم طریقت صوفیه، دعوی «صفویه» را انتشار دادند و برای پیشبرد انقلاب صفویه بی‌وقفه کوشیدند. پس از پایان موفقیت آمیز این انقلاب، شاه اسماعیل اول کوشید که این تشکیلات را در نظام اجرایی رسمی‌تر کشور ادغام کند. اما تلاش‌هایش به دلایلی که مجال پرداختن به آن‌ها نیست، شکست خورد. رئیس این تشکیلات، «خلیفه الخلفا»، اگر چه فاقد هر گونه قدرت واقعی بود، اما حداقل تا زمان اسماعیل دوم اعتبار قابل ملاحظه خود را حفظ کرد. در سال ۹۸۴ ه. ق شاه اسماعیل دوم، اقدامات انضباطی شدیدی علیه خلیفه الخلفا به کار بست و در پی آن، ۱۲۰۰ نفر صوفی را که با خلیفه الخلفا همکاری نزدیک داشتند، به قتل رساند. اتهام خلیفه الخلفا این بود که عمداً از فرمان مرشد کامل خود شاه اسماعیل، سرپیچی کرده بود.

زوال سریع تمام صوفیان بعد از به سلطنت رسیدن عباس اول روی داد. شاه عباس به صوفیان ظنین بود، زیرا در ابتدای سلطنتش برای بازگرداندن پدرش به تاج و تخت توطئه کرده بودند^۶. شدت عمل

اصطلاح توحیدخانه

در دوره تاریخی ذکر شده (۹۰۵ تا ۱۱۳۵ ه.ق)، مقام خلیفه الخلفایی تداوم پیدا کرد؛ اگر چه میزان قدرت او با تحولاتی همراه بود. آنچه مورد نظر ماست، اصطلاح «توحیدخانه» است که خلیفه الخلفا به عنوان یک منصب بزرگ مذهبی بر آن نظارت داشته است. اما این اصطلاح در چه زمانه‌ای از عصر صفوی پیدا شد و چه اقداماتی در این مکان مذهبی - صوفیانه انجام می‌گرفت؟

به لحاظ تداوم زمانی در نوشتن منابع، برای اولین بار اصطلاح توحیدخانه در عصر شاه عباس اول به کار رفته است. پس از آن، میرزا سمیعا و میرزا رفیعا که کتابشان را در زمان شاه سلطان حسین به رشته تحریر درآوردند^۱، به اصطلاح توحیدخانه اشاره کرده‌اند. و سرانجام آن که رستم الحکما، مبدع توحیدخانه را شاه طهماسب ثانی به شمار آورده است.

مؤلف کتاب «تاریخ سلطانی»، ضمن برشمردن اقدامات شاه عباس اول می‌نویسد: «... و در تعمیر مشاهد مقدسه و بقاع آن حضرات و تکایا و زوایا و عمارات و ابنیه سعی جمیل و همت عالی داشته‌اند... و در دارالسلطنه اصفهان، عمارات دولت‌خانه مبارکه و توحیدخانه و میدان موسوم به نقش جهان... و عمارات که در هر مکان، قابل و مستعد آن بوده، بنای عالی گذاشته‌اند.»^۲

میرزا رفیعا در «دستورالملوک»، بدون اشاره به پیدایش

توحیدخانه در قبل یا بعد از تأسیس دولت صفوی، می‌نویسد: چون شاه اسماعیل به دلیل مشاغل سلطنتی قادر به ارشاد مریدان نبود، در توحیدخانه خلیفه تعیین کرد که به هدایت صوفیان پردازد^۳. میرزا

سمیعا نیز که همزمان با میرزا رفیعا می‌زیسته، بدون توضیح کافی، به پیدایش توحیدخانه در زمان شیخ صفی‌الدین اسحق اشاره کرده است^۴.

رستم الحکما تنها مؤلفی است که آشکارا پیدایش توحیدخانه را به شاه طهماسب ثانی نسبت داده است. او می‌نویسد، چون شاه طهماسب بر مسند قدرت نشست، به دلیل خدمات نادر او را ملقب به «طهماسب قلی خان» کرد. طهماسب قلی ولایات بسیاری را تصرف کرد و توانست یاعیان و متمردان را سرکوب کند. بعد از این اقدامات بود که طبق دستور طهماسب در شهر اصفهان، روبه روی در تالار طویل شاه عباسی و پشت تالار فوقانی عالوقابو^۵ گنبد وسیع عالی ساخت به جهت صوفیان صافی ضمیر صاحب ذکر و آن را مسمی به توحیدخانه نمود^۶.

از گفته‌های رستم الحکما چنین برمی‌آید که مبدع توحیدخانه، طهماسب ثانی بوده است؛ آن هم نه در عصر صفوی، بلکه پس از سقوط آن توسط افغان‌ها. در نقد گفته‌های او باید گفت، آن جایی که از فعالیت نادر و ملقب ساختن او سخن به میان می‌آورد، مطالبش مقرون به صحت است و دیگر منابع هم آن را تأیید می‌کنند. اما درباره پیدایش توحیدخانه در این زمان، گفته‌هایش خلاف واقع است.

همچنان که ذکر شد،

به جز کتاب‌های «تاریخ سلطانی»، «تذکره‌الملوک» و «دستورالملوک»، سفرنامه‌ای مربوط به عصر شاه سلیمان صفوی در دست داریم که اصطلاح توحیدخانه را به کار برده است. نویسنده



این سفرنامه، شاردن که در فاصله سال‌های ۱۰۷۵ تا ۱۰۸۸ هـ. ق، یعنی اواخر سلطنت عباس دوم و زمان شاه سلیمان، دو بار از ایران دیدن کرده است، اشاره می‌کند که: «محل سکونت صوفیان خیابانی است که بر عالی‌قاپو پایان می‌پذیرد. در آن‌جا مسجدی است که روزهای جمعه^{۲۳} در آن جمع می‌شوند و به عبادت می‌پردازند. این مسجد را طاووس‌خانه می‌گویند^{۲۴}».

به قول مینورسکی، در واقع منظور از طاووس‌خانه، همان توحیدخانه بوده که شاردن به اشتباه آن را طاووس‌خانه نامیده است^{۲۵}.

علاوه بر شاردن، سفرنامه‌نویسان دیگری چون تاورنیه و سانسون، اگرچه از مکانی به نام توحیدخانه نام نبرده‌اند، ولی از مسجدی نام می‌برند که شاردن نیز در سفرنامه‌اش ذکر کرده است و اشاره می‌کنند که روزهای پنج‌شنبه (شب جمعه) صوفیان در آن مسجد جمع می‌شدند و به وظایف خود می‌پرداختند. ما در ادامه بحث، به این دو سفرنامه نیز خواهیم پرداخت.

وظایف خلیفه در توحیدخانه

میرزا رفیعا می‌نویسد که چون شاه اسماعیل به علت مشاغل سلطنتی نمی‌توانست به ارشاد صوفیان بپردازد، خلیفه تعیین کرد تا در توحیدخانه صوفیان را «تعلیم ذکر جلی و خفی و آداب طریق نموده» و امر به معروف و نهی از منکر نماید^{۲۶}. علاوه بر این، او وظیفه داشت که شب‌های جمعه درویشان و صوفیان را در توحیدخانه جمع کند و به ذکر کلمه طیبه «لا اله الا الله» به طریق ذکر جلی مشغول سازد و در شب جمعه، نان و حلوا و طعام و در سایر اوقات نان و طعام درویشان را تأمین نماید^{۲۷}. علاوه بر این، صوفیان توحیدخانه ملزم بودند، برای سلامتی شاه^{۲۸} و خان حاکم و جهت پیشرفت کارهای دولت او، اورادی را بخوانند^{۲۹} و در عصر پنج‌شنبه هر هفته، امرا و بیگلربیگیان و خوانین و سلاطین و عمال هر ولایت، در حالی که تاج بر سر گذاشته بودند، داخل توحیدخانه می‌شدند و به خواندن سوره «فاتحه‌الکتاب» مشغول می‌شدند. معمول بود هر یک از این خوانین و سلاطین و بیگلربیگیان و عمال و غیر هم که به خدمت سرافراز می‌شدند، مبلغی نقد به عنوان نذر و شیرینی به توحیدخانه می‌دادند و دو بیست دینار از آن وجه را نزد پادشاه می‌فرستادند و باقیمانده آن را بین صوفیان تقسیم می‌کردند^{۳۰}.

جایگاه توحیدخانه در اصفهان

مینورسکی توحیدخانه را واقع در کوچه مدخل اصلی قصر می‌داند^{۳۱}. اما سانسون می‌نویسد که توحیدخانه، به صورت مسجدی در قصر شاه قرار داشته است^{۳۲}. شاردن جایگاه توحیدخانه را محل سکونت صوفیانی می‌داند که به عالی‌قاپو پایان می‌پذیرد^{۳۳}.

خانقاه و توحیدخانه

در پژوهشی مربوط به دوره صفوی، توحیدخانه معادل خانقاه دانسته شده است^{۳۴}. برای اثبات این ادعا لازم است، دو اصطلاح توحیدخانه و خانقاه را توضیح دهیم.

واژه خانقاه و اصطلاح توحیدخانه در کتاب‌های فرهنگ به صورتی قریب به یکدیگر معنی شده‌اند. خلاصه معنی خانقاه، محل اقامت درویشان و صوفیان است^{۳۵}. علاوه بر این، خانقاه محلی بود که حجره‌های متعددی داشت و برای اقامت درویشان و گذریان و مسافران آماده می‌شده است و در آغاز تأسیس، محلی بود برای سکونت و تغذیه درویشان مقیم و مسافر، و در واقع مسافرخانه‌ای رایگان به شمار می‌رفت^{۳۶}. توحیدخانه، هم جایی برای تجمع صوفیان و هم خانه‌ای برای انجام مراسم بوده است^{۳۷}.

اگرچه در هر دو مکان، صوفیان تجمع می‌کرده‌اند، ولی با شواهدی که در ادامه خواهد آمد، نشان می‌دهیم که این دو مکان دو جای متفاوت از هم بوده‌اند.

واژه خانقاه به صورت‌های خانگاه، خانه‌گاه، خوانگاه، خانگه، خوردنگاه، خورنگاه، خوردگاه، خورنقاه، خرنقاه، خرنقاه و خونگاه و سرانجام «الخرنکاه» استعمال شده است^{۳۸}. با توجه به این تعبیرهای متعدد از خانقاه در منابع، می‌توان دریافت که این واژه هیچ شباهتی با توحیدخانه ندارد.

شاردن در کنار اصطلاح طاووس‌خانه (توحیدخانه) به شش تکیه و خانقاه در داخل و خارج شهر اصفهان اشاره کرده است. از این گفته شاردن می‌توانیم نتیجه بگیریم که توحیدخانه غیر از خانقاه بوده است و گرنه ضرورتی نداشت شاردن این دو اصطلاح را جدا از هم به کار برد.

کمپفر که در عصر شاه سلیمان از ایران دیدن کرده است، درباره تکیه (خانقاه)^{۳۹} می‌نویسد: «تکیه گوشه‌ای یا کلبه‌ای است در زیر آسمان و یا نوعی استراحتگاه در محلی دنج که تنها یا در مصاحبت دیگران، برای رفع خستگی به آن‌جا می‌روند، تا وقت را با کشیدن چپق و قلیان و نوشیدن بگذرانند. از این تکیه‌ها در معابر و میدان‌های عمومی دیده می‌شود. مخارج ساختن این تکیه‌ها اندک است و بیش‌تر به خاطر درویش‌هایی که گدایی می‌کنند و شهر و بیابان‌ها را درمی‌نوردند، برپا می‌شوند^{۴۰}».

با توجه به این تعریف کمپفر و توضیحاتی که درباره توحیدخانه و جایگاه آن از قول شاردن و سانسون آوردیم و همچنین با نظر به شخصیت‌هایی که در توحیدخانه رفت و آمد می‌کردند، مثل امرا، بیگلربیگیان و... به بعد به نظر می‌رسد، این‌ها به جایی رفت و آمد کنند که افرادی بی‌سر و پا و گدا در آن اقامت داشته باشند.

توحیدخانه به عنوان یک نهاد «مذهبی - صوفیانه»، در اواخر عصر صفوی در کتاب‌های مورخان ثبت شد. اگرچه برای اول بار در عصر شاه عباس اول از این اصطلاح نام برده شده، ولی به هر حال سابقه‌ای دراز به طول عمر دولت صفوی داشت. گرچه قدرت مذهبی - صوفیانه آن با توجه به فرایندهای سیاسی همواره

دچار تحول شده است، ولی تداوم خود را در این دوره تاریخی حفظ کرد. این تشکیلات ابزار مناسبی برای شاهان صفوی فراهم می‌کرد که می‌توانستند از آن برای حقانیت خود استفاده کنند و در صورت بروز هر نوع تهدیدی نسبت به سلطه خود از سوی سران قزلباش و سایرین، به آن توسل جویند. همین امر باعث تداوم وجود آن شد.

۱. از استاد گرامی، جناب آقای دکتر حسنی، به خاطر راهنمایی در نگارش این مقاله تشکر و قدردانی می‌کنم.
۲. سیوری، راجر. ایران عصر صفوی، ترجمه کامییز عزیزی. ج پنجم. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶، ص ۲۳۵.
۳. ترکمان، اسکندریک. عالم‌آرای عباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۸۸۲.
۴. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه‌عباس اول. ج اول. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۹، ص ۴۰۷.
۵. مینورسکی. سازمان اداری حکومت صفوی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. ج دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵.
۶. وحید قزوینی. محمدطاهر. عباسنامه. به تصحیح ابراهیم دهگان. اراک. نشر داوودی، ۱۳۲۹، ص ۲۵۶.
۷. کیانی، محسن. تاریخ خانقاه در ایران. ج اول. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴.
۸. درباره زمان نگارش این دو کتاب نظرات متفاوتی وجود دارد. مینورسکی درباره سبب تألیف

- تذکره المملوک می‌نویسند: «به دست آوردندگان تخت و تاج صوفی، نیاز فراوان داشتند که اطلاعات و معلومات قابل استفاده‌ای درباره کیفیت اداره سازمانی که برخلاف انتظار و تصور تصرف کرده بودند، به چنگ آوردند و همین نیاز موجب تحریر و به وجود آمدن کتاب تذکره المملوک شد. او سرانجام نتیجه می‌گیرد که این کتاب در زمان اشرف افغان نوشته شده است (مینورسکی، همان کتاب، ص ۱۲).
- آقای دانش‌پژوه که برای اولین بار متن دستورالملوک را در سه شماره از «مجله دانشکده ادبیات» دانشگاه تهران انتشار داد، معتقد است که این دو کتاب، دستورالملوک و تذکره المملوک، باید از روی اصل مشترکی نوشته شده باشند و آن اصل نیز باید مبسوط بوده باشد... او سرانجام به این نتیجه می‌رسد که این دو کتاب، می‌باید در روزگار شاه سلطان حسین پیبریزی شده باشند (صفت گل، منصور، مقدمه‌ای بر منبع شناسی پژوهش در تاریخ تحولات ساختار دینی ایران در عصر صوفی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳۸-۳۷ (۱۳۷۹)، ص ۲۰.

۹. استرآبادی، سید حسن. تاریخ سلطانی (از شیخ صفی شاه صفی). به اهتمام احسان اشراقی. ج اول. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۴.
۱۰. میرزافعی، دستورالملوک، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۶۷ (۱۳۴۷)، ص ۳۰۸.
۱۱. میرزا سمیعا. تذکره المملوک. به کوشش دبیر سیاقی. ج دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۸.
۱۲. آصف، محمد هاشم. رستم‌التواریخ. به اهتمام محمدمشیری. تهران: چاپ تاوان، ۱۳۴۸، ص ۱۹۷.
۱۳. شاردن احتمالاً در این مورد اشتباه کرده است. زیرا صوفیان در عصر پنج‌شنبه (شب جمعه) در توحیدخانه جمع می‌شدند (ر. ک به: سفرنامه سانسون، ص ۵۷ و دستورالملوک، ص ۳۰۸).
۱۴. شاردن. سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یحتمایی. ج اول. ج چهارم. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴۶.
۱۵. مینورسکی، همان، ص ۱۰۵.
۱۶. میرزافعی، همان، ص ۳۰۸.
۱۷. میرزا سمیعا، همان، ص ۱۸.
۱۸. سانسون. سفرنامه سانسون. به اهتمام تقی تفضلی. تهران: بی‌نا، ۱۳۴۶، ص ۵۷.
۱۹. تاورنیه. سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری. به تصحیح حمید شیرانی. ج دوم. اصفهان: چاپخانه پروین، ۱۳۳۶، ص ۴۹۵.
۲۰. میرزافعی، همان، ص ۳۰۸.
۲۱. مینورسکی. همان کتاب، ص ۱۰۵.
۲۲. سانسون. همان کتاب. ص ۱۴۰.
۲۳. شاردن. همان کتاب. ص ۱۴۴۶.
۲۴. جعفریان، رسول. صفویه در عرصه دین. فرهنگ و سیاست. ج اول. ج سوم. نشر حوزه و دانشگاه. ۱۳۷۹، ص ۲۴۶.
۲۵. کیانی، محسن. تاریخ خانقاه در ایران. ج اول. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۹، ص ۶۰.
۲۶. کیانی. همان کتاب. ص ۶۳.
۲۷. مینورسکی. همان کتاب. ص ۱۰۵.
۲۸. کیانی. همان کتاب. ص ۵۵.
۲۹. مؤلف کتاب تاریخ خانقاه در ایران، واژه «تکیه» را معادل خانقاه فرض کرده است. او مدعی است، واژه تکیه در کاربرد مسلک تصوف، عبارت است.